

نام خلیج فارس

دکتر محمد جواد مشکور*

به همان نام مبهم اریتره، شامل اقیانوس هند و بحر عمان و خلیج فارس، اکتفا کرده است.^۵

۴. یکی دیگر از مورخان یونانی، فلاویوس آریانوس (Flavius Arrianus)، که در سده دوم میلادی می زیست، در کتاب معروف خود، به نام آناباسیس^۶ یا لشکر کشیهای اسکندر، ضمن شرح بحریمایی نئارخوس (Nearchus)، که به امر اسکندر مأموریت یافته بود از رود سند به دریای عمان و خلیج فارس و از آنجا به مصب فرات داخل شود، نام این خلیج را پرسیکون کایتاس (Periskon Kaitas) آورده است که ترجمه تحت اللفظی آن خلیج فارس است.

۵. استرابون (Strabon)، جغرافیدان نامی یونانی که در نیمه آخر قرن اول قبل و نیمه نخست قرن اول بعد از میلاد می زیست، همین نام را به دفعات در جغرافیای خود در مورد خلیج فارس به کار برده است و مخصوصاً می نویسد که اعراب بین خلیج عرب (بحر احمر) و خلیج فارس جای دارند.^۷

۶. کلادیوس پتولمئوس (Claudius Ptolemaeus) یا بطلمیوس معروف، بزرگترین عالم هیأت و جغرافیای قدیم که در قرن دوم بعد از میلاد می زیست، در کتاب ارزشمندی که در علم جغرافیا به زبان لاتین نوشته، از این دریا به نام پرسیکوس سینوس (Persicus Sinus) یاد کرده است که درست به معنای خلیج فارس است.^۸ این اصطلاح در کتابهای لاتینی غالباً به صورت

در این گفتار کوشیده ام از روی مدارك تاریخی و محکم و دنیابند که سلسله روایات آنها از قرنهای پیش تا به امروز ادامه داشته است، تاریخیه نام واقعی «خلیج فارس» را ارائه کنم.

۱. پیش از تسلط آریایی های ایرانی بر فلات ایران، آسوریان از این دریا در کتیبه های خود با نام «نارمروتو»^۱ (narmarratu)، به معنای رود تلخ، یاد کرده اند و این کهن ترین نامی است که از خلیج فارس به جای مانده است.

۲. در کتیبه ای که از داریوش بزرگ در تنگه سوئز یافته اند، در عبارت «درایه تیه هچا پارسا آئی تی»^۲ ("draya tya hacha Parsa aity") یعنی دریایی که از پارس می رود (یا سرمی گیرد)، منظور از دریای پارس همان خلیج فارس است.

در زمان ساسانیان نیز این دریا را خلیج فارس می گفتند.^۳

۳. هرودوت، مورخ یونانی (وفات: ۴۲۵ ق م)، اقیانوسی را که در جنوب غربی آسیاست، از دریای احمر تا دهانه هندوستان، «اریتروس» (Erythros)، «اریتره» (Erithrée)، یعنی دریای سرخ، می خواند که علت این نام گذاری رنگ خاک سواحل آن است که متمایل به سرخی است.^۴

پیدا است که هرودوت خلیج فارس را به خوبی نمی شناخته و به همین جهت از آن نامی نبرده است. وی

سینوس پرسیکوس (Sinus Persicus) آمده است. فزون بر این، در کتابهای جغرافیایی لاتین، خلیج فارس را ماره پرسیکوم (Mare Persicum)، یعنی دریای پارس، هم نوشته اند.

۷. کوینتوس کورسیوس روفوس (Quintus Curtius Rufus)، مورخ رومی که در قرن اول میلادی می زیست و در تاریخ اسکندر تحقیقات جامعی دارد، این خلیج را به زبان لاتین آکوآروم پرسیکو (Aquarum Persico)، به معنای آبگیر پارس، خوانده است.^۹

۸. اصطلاح لاتینی سینوس پرسیکوس در دیگر زبانهای زنده جهان ترجمه شده است و این دریای ایرانی را همه ملل به زبان خود خلیج فارس گویند؛ چنانکه در زبان فرانسوی Golfe Persique، انگلیسی Persian Gulf، آلمانی Persischer Golf، ایتالیایی Golfe Persico، روسی Persidskizaliv و ژاپنی Perusha wan آمده است و در همه آنها نام «پارس» وجود دارد.^{۱۰}

اما در کتب جغرافیایی و تاریخی دوره اسلامی که به مناسبتی از این دریا ذکری به میان آمده، این خلیج «بحر فارس» یا «البحر الفارسی» یا «الخلیج الفارسی» یا «خلیج فارس» نامیده شده است. بعضی از جغرافی نویسان قدیم اسلام مفهوم «بحر فارس» را گستره وسیعتری در نظر گرفته^{۱۱} و آنرا به تمام دریای جنوب ایران، اعم از بحر عمان و خلیج فارس و حتا اقیانوس هند، اطلاق کرده اند. در اینجا، مهمترین منابع در دسترس را ذکر می کنیم.

۹. جغرافیدان مسلمان، ابوبکر احمد بن اسحق بن ابراهیم الهمدانی، معروف به ابن الفقیه که کتاب جغرافیای او تحت عنوان مختصر کتاب البلدان به دست مارسیده و در سال ۲۷۹ هـ ق تألیف شده است، می نویسد:

«و اعلم أن بحر فارس و الهند هما بحر واحد لا اتصال احد هما بالآخر»^{۱۲} یعنی: «بدان که دریای پارس و هند از برای پیوستگی به یکدیگر هر دو یک دریا هستند».

۱۰. ابوعلی احمد بن عمر بن رسته، دانشمند و جغرافیدان ایرانی، که کتاب تقویم البلدان خود را به نام الأعلاق النفیسه در سال ۲۹۰ هـ ق در اصفهان تألیف کرده است، می نویسد: «فاما البحر الهندی یخرج منه

خلیج الی ناحیه فارس یسمى الخلیج الفارسی... و بین هذین الخلیجین (یعنی خلیج احمر و خلیج فارس) ارض الحجاز و الیمن و سایر بلاد العرب»^{۱۳} یعنی: «اما دریای هند- از آن خلیجی به سوی ناحیت پارس بیرون آید که خلیج پارس نام دارد و بین این دو خلیج یعنی خلیج احمر و پارس سرزمین حجاز و یمن و دیگر بلاد عرب واقع است».

۱۱. سهراب، جغرافیدانی ایرانی که در قرن سوم هجری می زیست، در کتاب خود به نام عجائب الاقالیم السبعه الی نهایت العماره می نویسد:

«بحر فارس و هو البحر الجنوبي الكبير»^{۱۴} یعنی: «دریای پارس دریای بزرگی است در جنوب».

۱۲. ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله بن احمد بن خرداد به خراسانی، جغرافیدان معروف ایرانی (وفات: ۳۰۰ هـ ق)، در کتاب معروف خود، المسالك و الممالك، درباره رودهایی که به خلیج فارس می ریزد، چنین می نویسد:

«و فقره (من الانهار) تمر الی البصره و فقره اخرى تمر الی ناحیه المذار ثم یصب الجميع الی بحر فارس»^{۱۵} یعنی: «گروهی از این رودها به سوی بصره و گروهی به سوی مذار^{۱۶} روان اند. سپس همه آنها به دریای پارس می ریزند».

۱۳. بزرگ بن شهریار الناخذه الرامهرمزی (ناخدای رامهرمزی) در کتاب عجایب الهند بره و بحره و جزایره که آنرا در حدود سال ۳۴۲ هـ ق تألیف کرده است، می نویسد:

«و من عجیب امر بحر فارس ما یراه الناس فیه باللیل فان الامواج اذا اضطرابو تسکرت بعضها علی بعض، انقذ منه النار، فیخیل الی راکب البحر انه یسیر فی بحر

○ نام خلیجی که در جنوب ایران است، از دو هزار و پانصد سال پیش خلیج پارس یا بحر پارس بوده و خلیج العربی پیش از این تاریخ به بحر احمر اطلاق می شده است.

مسعودی، مورخ و جغرافیدان عرب (وفات: ۳۴۶ هـ.ق)، در کتاب مروج الذهب و معادن الجواهر می نویسد:

«ويتشهب من هذا البحر (ای البحر الهندي و الحبشي) خليج آخر و هو بحر فارس و ينتهي الى بلاد ابله و الخشبث و عبادان... و هذا الخليج مثلث الشكل»^{۲۵} یعنی: «از این دریا که دریای هند یا حبشی باشد خلیجی دیگر منشعب شود که دریای پارس است و آن منتهی به شهرهای ابله و خشبات و آبادان می شود... و این خلیج مثلثی شکل است»^{۲۶}

۱۶. مسعودی در کتاب دیگر خود، التنبیه و الاشراف که آنرا در سال ۳۴۵ هـ.ق به پایان رسانده است، می نویسد:

«و قد حد كثير من الناس السواد هو العراق فقال وحده من جهة المشرق الجزيرة المتصلة بالبحر الفارسي المعروف به میان رودان من كوره بهمن اردشير وراء البصرة مماليي البحر...»^{۲۷} یعنی: «بسیاری از کسانی که حدود سواد یعنی عراق را تعیین کرده اند، گفته اند که حد آن از سوی مشرق جزیره ای است که به دریای پارسی پیوسته و به میان رودان^{۲۸} معروف است و از ناحیه بهمن اردشیر^{۲۹} پشت بصره نزدیک دریاست.»

۱۷. ابن المطهر المقدسی الطاهر بن المطهر (وفات: ظاهراً در اواخر قرن ۴ هـ.ق) در کتاب خود، البدء والتاریخ که آنرا در سال ۳۵۵ هـ.ق تألیف کرده است، درباره رودهایی که به خلیج فارس می ریزند، می نویسد:

«و تجتمع هذه النهار كلها في دجلة و يمر دجلة بالابله الى عبادان فيصب في الخليج الفارسي»^{۳۰} یعنی: «همه این رودها در دجله فراهم آیند و دجله از ابله به آبادان بگردد و در خلیج پارسی ریزد.»

۱۸. ابوریحان محمد بن احمد البیرونی الخوارزمی، ریاضیدان، منجم، جغرافیدان، فیلسوف و سیاح بزرگ ایرانی (وفات: ۴۴۰ هـ.ق)، در التفهیم لاوائل صناعه التنجیم که آن را به فارسی تألیف کرده است، نام این خلیج را هم «دریای پارس» و هم «خلیج پارس» آورده است.^{۳۱}

۱۹. و نیز ابوریحان در کتاب دیگر خود، معروف به

○ نخستین بار این دو دریا - خلیج فارس و بحر احمر - را یونانیان نام نهاده و خلیج فارس و خلیج العربی گفته اند و عنصر ایرانی فارسی یا عرب قحطانی در این نام گذاری دخالتی نداشته است.

نار»^{۱۷} یعنی: «از شگفتی های دریای فارس چیزی است که مردمان به شب هنگام بینند، چون موج ها بر هم خورند و بر یکدیگر شکسته شوند از آنها آتش بر جهد و آنکه بر کشتی سوار است پندارد که بر دریایی از آتش روان باشد.»

۱۴. ابواسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی الاصلطخری از مردم استخر فارس معروف به الکرخی، جغرافیدان مسلمان (وفات: ۳۴۶ هـ.ق)، در کتاب مسالك الممالك خود که براساس کتاب صورالاقالیم اثر ابوزید بلخی است، می نویسد:

«بحر فارس فانه يشتمل على اكثر حدودها و يتصل بديار العرب منه و بسائر بلدان الاسلام و نصوره ثم نذكر جوامع مما يشتمل عليه هذا البحر و نبتدى بالقلزم على ساحله مماليي المشرق و فانه ينتهي الى ايله ثم يطوف بحدود ديار العرب الى عبادان ثم يقطع عرض دجله و ينتهي على الساحل الى مهر و بان ثم الى جنابا ثم الى سيراف ثم يمتد الى سواحل هرمز و وراء کرمان الى البيل و ساحل الملتان و هو ساحل السند»^{۱۸} یعنی: «دریای پارس که مشتمل بر بیشتر حدود آن است و به دیار عرب و دیگر بلاد اسلام پیوندد، ما آنرا تصویر کرده جمیع حدود آن را یاد کنیم و آغاز به دریای قلزم نماییم که از ساحل آن در مشرق تا به ايله^{۱۹} منتهی می شود. سپس به حدود دیار عرب تا آبادان بگردد و عرض دجله را بریده و به ساحل مهر و بان^{۲۰} و از آنجا به گناوه^{۲۱} و از آنجا به سیراف^{۲۲} منتهی گردد و سپس تا به ساحل هرmoz و آن سوی کرمان تا دبیل^{۲۳} و مولتان^{۲۴} که ساحل سند است، امتداد می یابد.»

۱۵. ابوالحسن علی بن الحسین بن علی بن علی

القانون المسعودی، می نویسد:

«عبادان فم الخشبات فی مصب دجله انبساطها فی بحر فارس.»^{۳۲} یعنی: «آبادان دهانه خشبات در مصب دجله است و گسترش آن در دریای فارس می باشد.»

۲۰. ابوالقاسم محمد بن حوقل، جهانگرد و جغرافیادان عرب، در کتاب صورة الارض که آنرا به سال ۳۶۷ هـ.ق به پایان رسانده، راجع به خلیج فارس عبارت اصطخری را با مختصر تغییری در کتاب خود آورده و مانند وی آن دریا را «بحر فارس» نامیده است.^{۳۳}

۲۱. در حدود العالم من المشرق الی مغرب که قدیمی ترین کتاب جغرافیا به زبان فارسی است و در سال ۳۷۲ هـ.ق تألیف یافته، نام این دریا خلیج فارس آمده و چنین نوشته شده است:

«خلیج فارس از حد پارس برگیرد با پهنای اندک تا حدود سند.»^{۳۴}

۲۲. شمس الدین ابوعبدالله محمد بن احمد بن ابوبکر شامی مقدسی معروف به بشاری، جغرافیادان جهانگرد عرب (۳۳۶- حدود ۳۸۰ یا ۳۹۱ هـ.ق)، در احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم که آنرا به سال ۳۷۵ هـ.ق به پایان رسانده، این دریا را مانند دیگران «بحر فارس» خوانده است.^{۳۵}

۲۳. محمد بن نجیب بکران در جهان نامه که نسخه آن به تازگی در روسیه به چاپ رسیده و از تألیفات فارسی همان قرن است، می نویسد:

«بحر کرمان پیوسته است به بحر مکران، جزیره کیش که مروارید از آنجا آورند در این دریاست و چون از بحر کرمان بگذری بحر پارس باشد و طول این دریا از حدود عمان تا نزدیکی سراندیب بکشد و بر جانب جنوب او حمله زنگبار است. و این بحر و بحر عمان هر دو یکی است به سبب آنکه ولایت پارس بر جانب شمال اوست و ولایت عمان بر جانب مغرب او.»^{۳۶}

۲۴. ابن بلخی در فارسنامه که آنرا در حدود ۵۰۰ هـ.ق به فارسی تألیف کرده است، می نویسد:

«بحر فارس- این دریای پارس طیلسانی است از دریای بزرگ که آنرا بحر اخضر خوانند و نیز بحر محیط و هر طیلسانی که از این دریا در زمین ولایت است، آنرا بدان ولایت باز خوانند؛ چون دریای پارس و

دریای عمان و مانند این. و از این جهت این طیلسان را دریای پارس می گویند.»^{۳۷}

۲۵. شرف الزمان طاهر مروزی در طبایع الحیوان که آنرا در حدود سال ۵۱۴ هـ.ق به پایان رسانده، این دریا را الخلیج الفارسی نوشته است.^{۳۸}

۲۶. ابوعبدالله محمد بن محمد بن عبدالله بن ادیسی معروف به الشریف الادریس، از اعراب جزیره سسیل و جغرافیادان مسلمان (وفات: ۵۶۰ هـ.ق)، در نزهة المشتاق فی اختراق الافاق می نویسد:

«ویشعب من هذا البحر الصینی الاخضر وهو بحر فارس و الابله و ممر من الجنوب الی الشمال مغرباً قليلاً فیمر بغدی بلاد السند و مکران و فارس الی ان ینتهی الی الابله حیث عبادان و هناك ینتهی آخره.»^{۳۹} یعنی: «از دریای چین خلیج سبز که دریای پارس و ابله است، منشعب می گردد. گذرگاه آن از جنوب تا اندکی به شمال غربی است؛ چنانکه از مغرب بلاد سند و مکران و کرمان و پارس بگذرد تا به ابله جایی که آبادان است منتهی گردد و آنجا پایان آن دریاست.»

۲۷. شهاب الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله حموی، دایرة المعارف نویس عرب (وفات: ۶۲۶ هـ.ق)، در دایرة المعارف جغرافیایی خود، معروف به معجم البلدان، می نویسد:

«بحر فارس هو شعبه من بحر الهند الاعظم واسمه بالفارسیه کما ذکر حمزه (زراه کامسیر) وحده من التیز من نواحی مکران علی سواحل بحر فارس الی عبادان و هو فوه دجله الی تصب فیه و تمتد سواحله نحو الجنوب الی قطر و عمان و الشحر و مرباط الی حضر موت الی عدن و علی سواحل بحر فارس من جهة عبادان من

○ جغرافیادانان عرب و مسلمانان این دو نام

را از یونانیان و خلف ایشان، رومیان، آموخته و در آثار خود به کار برده اند؛ بویژه دریای پارس را به اتفاق، خلیج فارس یا بحر فارس یاد کرده اند.

و نیز نوشته است:

«بحر فارس شعبه من بحر الهند الاعظم من اعظم شعبها و هو بحر مبارك كثير الخير.»^{۴۶} یعنی: «دریای پارس شعبه‌ای از دریای بزرگ هند است و از بزرگترین شعب آن است و دریایی پر برکت و سودآور است.»
۳۰. ابوالفداء الملك المؤید عمادالدین اسماعیل بن علی، از ملوک حماة و مورخ و جغرافیدان عرب (وفات: ۷۳۲ هـ.ق)، در تقویم البلدان می‌نویسد:

«بحر فارس و هو ینشعب من بحر الهند شمالا بین مکران و هی علی بحر فارس من شرقیه و قصبه مکران تیز ثم یمتد البحر علی ساحل عمان و یمر شمالاً حتی یبلغ عبادان ثم یمتد من عبادان الی مہرובان ثم یمر الی سینیز ثم یمتد جنوباً الی جنبه ثم یمتد الی سیف البحر و هو ساحل بلاد فارس ثم یمتد مشرقاً حتی یصل الی ہرمز ثم یمتد جنوباً و مشرقاً الی ساحل مکران.»^{۴۷} یعنی: «دریای پارس که از سوی شمال منشعب از دریای هند است بین عمان و مکران است و مکران بندر آن تیز^{۴۸} است و بر دهانه دریای پارس واقع است، سپس دریا بر ساحل عمان امتداد یافته و به شمال بگذرد تا به آبادان برسد و از آبادان به مہرובان و سپس به سینیز^{۴۹} امتداد یابد، پس از آن به سوی جنوب به گناوه و ساحل دریا که کرانه بلاد پارس است کشیده شود، سپس به سوی مشرق امتداد یافته به ہرمز برسد و از جنوب و مشرق به کرمان بپیوندد.»

۳۱. شمس الدین ابوعبدالله محمد بن ابی طالب الانصاری الدمشقی الصوفی، مؤلف مسلمان (وفات: ۷۲۷ هـ.ق)، در نخبه الدهر فی غرائب البر و البحر نام این دریا را به دفعات «بحر فارس» و «بحر الفارسی» یا «خلیج فارس» آورده است.^{۵۰}

۳۲. شهاب الدین احمد بن عبدالوہاب بن محمد النویری، از مشاہیر علما و مورخان قرن هشتم هجری (وفات: ۷۳۲ هـ.ق)، در نہایہ الادب فی فنون الادب می‌نویسد:

«اما خلیج فارس فانه مثلث الشكل علی ہیئہ القلع احد اضلاعه من تیز مکران فیمر بلاد کرمان علی ہرمز من بلاد فارس علی سیراف و مہرובان و منها یفضی البحر

مشہورات المدن مہرובان قال حمزہ و هنا یسمی هذا البحر بالفارسیہ 'زراہ افرنگ' قال و هو خلیج متخلج من بحر فارس متوجهاً من جہہ الجنوب صعدا الی جہہ الشمال حتی یجاوز جانب الابلہ.»^{۴۰} یعنی: «دریای فارس شعبه‌ای از دریای بزرگ هند است و چنان که حمزہ اصفہانی گفته، نام آن به پارسی 'زراہ کامسیر' و حد آن از تیز از نواحی مکران بر ساحل پارس تا آبادان است و آن دهانه دجله است و آن رود بدان جاریزد. سواحل این دریا از جنوب تا به قطر^{۴۱} و عمان و شحر^{۴۲} و مرباط^{۴۳} و حضرموت و عدن امتداد دارد. بر سواحل دریای پارس از سوی آبادان از شهرهای مشہور مہرובان است. حمزہ گوید که در اینجا این دریا به پارسی 'زراہ افرنگ' نام دارد و آن خلیجی از دریای پارس است که از جنوب به شمال بالا رود تا از کنار ابلہ بگذرد.»

۲۸. ابوعبدالله زکریا بن محمد بن محمود قزوینی، دانشمند ایرانی (وفات: ۶۸۲ هـ.ق)، در آثار البلاد و اخبار العباد می‌نویسد:

«فارس، الناحیہ المشہور، التي یحیط بها من شرقها کرمان و من غربها خوزستان و من شمالها مفازہ خراسان و من جنوبها البحر سمیت بفارس.»^{۴۴} یعنی: «پارس ناحیه مشہوری است که از شرق به کرمان و از غرب به خوزستان و از شمال به بیابانهای خراسان و از جنوب به دریا که پارس نامیده می‌شود، محدود است.»

۲۹. قزوینی همچنین در عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات می‌نویسد:

«ویخرج من بحر الهند خلیجان عظیمان احدهما بحر فارس والاخر بحر القلزم.»^{۴۵} یعنی: «از دریای هند دو خلیج بزرگ بیرون آید که یکی دریای پارس و دیگری دریای قلزم است.»

○ نام خلیج فارس در همه زبانهای زنده دنیا، از قدیمی ترین زمان تا کنون، پذیرفته شده است و همه ملل جهان این دریای ایرانی را به زبان خود خلیج پارس می خوانند.

فی کتابه [صناعه] الانشاء می نویسد:

«فاما بحر فارس ينبعث من بحر الهند منعطف آخره على ساحل بلاد کرمان من شمالیها حتی يعود الی اصل بحر فارس فیمتد شمالاً حتی ینتهی الی مدینه هرموز»^{۵۸} یعنی: «اما دریای پارس منشعب از دریای هند است و پایان آن از سوی شمال به ساحل کرمان منعطف شده تا به اصل دریای پارس برمی گردد و همچنان به شمال امتداد می یابد تا اینکه به شهر هرموز منتهی می شود.»

۳۷. مصطفی بن عبدالله کاتب چلبی قسطنطنینی مشهور به حاج خلیفه، مورخ بزرگ ترک (وفات: ۱۰۶۷ ه.ق.) و صاحب کشف الظنون، در کتاب دیگر خود به نام جهان نما در جغرافیای عالم که آن را به ترکی نوشته، چنین آورده است:

“Bahre Fars - buna sinus Persiquis dirlar Fars Kor-fuzi manasina, Sharqisi belade Fars olmaqla ona Nesbat idarlar, va Mare Persiquum daxi dirlar.”

یعنی: «دریای پارس - به این دریاسینوس پرسیقوس می گویند به معنی خلیج فارس به مناسبت اینکه در مشرق آن فارس واقع است بدان نسبت داده می شود و آن را ماره پرسیقوم (دریای پارس) نیز گویند»^{۵۹}

۳۸. شمس الدین محمد سامی، مؤلف و لغت نامه نویس ترک عثمانی (وفات: ۱۳۲۳ ه.ق.) در قاموس الاعلام^{۶۰} و قاموس ترکی^{۶۱} خلیج فارس یا بحر فارس را خلیج بصره معنی کرده است. البته مقصود از خلیج فارس بصره قسمت کوچکی از دریای پارس در مجاورت شهر بصره است؛ چنان که به خلیج فارس به مناسبت بندر بوشهر گاهی دریای بوشهر هم گفته اند.

۳۹. در دائرة المعارف البستانی، چاپ ۱۸۸۳ م، ج ۷، در ماده «خلیج»، «الخلیج العجمی و خلیج العربی» آمده که از اولی خلیج فارس و از دومی بحر احمر اراده شده است.^{۶۲}

این بود نمونه هایی از شواهد جغرافیایی و تاریخی درباره نام خلیج فارس.

حال بینیم واقعاً خلیج العربی کجاست؟

۴۰. خلیج العربی که به رومی آن را سینوس

الی عبادان ینعطف الضلع الاخر فیمر بالخط و هو ساحل بلاد عمان والضلع الاخر یمتد علی سطح البحر من مکران الی رأس الخیمه.^{۵۸} یعنی: «اما خلیج فارس مثلث شکل است به صورت بادبان کشتی که یکی از ضلع های آن از جانب تیز مکران و بلاد کرمان بر هرمز و بلاد پارس و سیراف و مهر و بان بگذرد و از آنجا دریا به آبادان منتهی شود و از آبادان برگشته به الخط^{۵۲} که ساحل عمان است بگذرد و ضلع دیگر بر سطح دریا از تیز مکران تا رأس الخیمه^{۵۳} امتداد یابد.»

۳۳. حمدالله بن ابی بکر مستوفی قزوینی، شاعر و مورخ و جغرافیایانویس ایرانی (وفات: ۷۴۰ ه.ق.) در نزهة القلوب که آن را به فارسی نگاشته، این خلیج را بحر فارس یاد کرده است و می نویسد:

«جزایری که از حد سند تا عمان در بحر فارس است از حساب ملک فارس شمرده اند و بزرگترین آن به کثرت مردم و نعمت جزیره قیس (کیش) و بحرین است.»^{۵۴}

۳۴. ابو حفص زین الدین عمر بن مظفر، معروف به ابن الوردی (وفات: ۷۴۹ ه.ق.) در خریده العجائب و فريدة الغرائب می نویسد:

«فصل فی بحر فارس و مافیة من الجزایر و العجائب و یسمى البحر الاخضر و هو شعبه من بحر الهند الاعظم و هو مبارک کثیر الخیر دائم السلامه و طی الظهر قلیل الهیجان بالنسبه الی غیره.»^{۵۵} یعنی: «فصل در پیرامون دریای پارس و جزیره ها و شگفتی های آن و آن دریای سبز خوانده می شود و آن شعبه ای از دریای بزرگ هند است و آن دریای پر برکت و سودآور و دائماً بی خطر و آرام است و بالنسبه به دیگر دریاها کم هیجان می باشد.»^{۵۶}

۳۵. شرف الدین ابو عبدالله محمد بن عبدالله طنجی معروف به ابن بطوطه، جهانگرد معروف عرب (وفات: ۷۷۹ ه.ق.) در رحلة خود، تحفه النظر فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار، می نویسد:

«ثم ر کبنا فی الخلیج الخارج من بحر فارس فصبحنا عبادان.»^{۵۷} یعنی: «پس در خلیج بیرون از دریای پارس بر کشتی نشسته به آبادان در آمدیم.»

۳۶. احمد بن علی بن احمد القلقشندی، ادیب و نویسنده مسلمان (وفات: ۸۲۱ ه.ق.) در صبح الاعشی

به نام «خلیج عرب» یاد می کند.^{۶۶}

۴۵. بطلمیوس، جغرافیدان یونانی که قبلاً از او یاد کردیم و کتاب خود را به زبان لاتینی نوشته است و در اواسط قرن دوم میلادی می زیست، اسم بحر احمر را به زبان لاتین آراییکوس سینوس (Arabicus Sinus)، یعنی خلیج عربی، نوشته است.^{۶۷}

۴۶. در حدود العالم من المشرق الى المغرب که در سال ۳۷۲ هـ.ق تألیف شده، بحر احمر صریحاً «خلیج عربی» آمده است:

«خلیجی دیگر هم بدین پیوسته، برود به ناحیت شمال فرود آید تا حدود مصر و باریک گردد تا آنجا که پهنای او یک میل گردد، آن را خلیج عربی خوانند و خلیج ایله نیز خوانند و خلیج قلزم نیز خوانند.»^{۶۸}

۴۷. در جهان نما، تألیف حاج خلیفه کاتب چلبی (وفات: ۱۰۶۷ هـ.ق)، که کتاب خود را به ترکی نگاشته، چنین آمده است:

“Amma bahre qolzom ke Makka danizi dur, Sharqisi Taziratul Arab olmaqula ona sinus Arabikus dirlar, va kotobe qadimada bahre Ahmar Yazilmaqla Mare Ruberum va Mare Rusu tasmiya idarlar qizil daniz ma'nasina”

یعنی: «اما بحر قلزم که دریای مکه است به مناسبت آنکه مشرقش جزیره العرب است، سینوس آراییکوس نامیده می شود و به مناسبت آنکه در کتب قدیمه بحر احمر نوشته شده، به معنی 'ماره بروم' و 'ماره روسو' آمده است.»

نتیجه گیریها

اول: نام خلیجی که در جنوب ایران است، از دو هزار و پانصد سال پیش خلیج پارس یا بحر پارس بوده و خلیج العربی از قبل از این تاریخ به بحر احمر اطلاق می شده است.

دوم: نخستین بار این دو دریا - خلیج فارس و بحر احمر - را یونانیان نام نهاده و خلیج فارس و خلیج العربی گفته اند و عنصر ایرانی فارسی یا عرب قحطانی در این نام گذاری دخالتی نداشته است.

○ هم کیشان عرب نژاد ما، برای اینکه خلیجی را به نام خود کنند، به تغییر نام خلیج پارس احتیاجی ندارند؛ زیرا از ۲۵۰۰ سال پیش خلیجی به نام ایشان، که فعلاً بحر احمر نام دارد، در منابع تاریخی و جغرافیایی قدیم آمده و در مآخذ یونانی از پانصد سال قبل از میلاد خلیج عربی خوانده شده است. هرودوت نیز، با آنکه دریای پارس و عمان را اریتره یا دریای سرخ می خواند، بحر احمر را با نام خلیج عرب یاد می کند که این بهترین دلیل است که استفاده از نام خلیج عربی برای بحر احمر، قدیم تر از نام گذاری خلیج فارس بوده است.

آراییکوس (Sinus Arabicus)، یعنی، خلیج عربها، می گفتند، در کتب تاریخی و جغرافیایی مطلقاً به بحر احمر، که بین تنگه باب المندب و ترعه سوئز قرار دارد، اطلاق می شد و این دریا را، به دلیل شن های سرخ سواحل آن، به یونانی اریتره و به لاتینی ماره روبروم (Mare Rubrum)، یعنی دریای سرخ، نیز می خواندند و بحر قلزم نیز می نامیدند.

۴۱. هکاتایوس ملطی (Hecataeus of Miletus)، از علمای قدیم یونان و ملقب به پدر جغرافیا (وفات: ۴۷۵ ق.م)، در نقشه ای که از دنیای زمان خود ترسیم کرده، از بحر احمر با نام «خلیج عرب» یاد می کند.^{۶۹}

۴۲. هرودوت، مورخ مشهور یونانی (وفات: ۴۲۵ ق.م)، بحر احمر را در تاریخ معروف خود به دفعات خلیج عرب نوشته است.^{۷۰}

۴۳. اراتستن (اراتوستنس - Eratosthenes)، جغرافیدان یونانی (وفات: ۱۹۶ ق.م)، که در زمان بطالسه در اسکندریه می زیست در نقشه جغرافیایی عالم، بحر احمر را «خلیج عرب» خوانده است.^{۷۱}

۴۴. استرابون، جغرافیدان یونانی، نیز از بحر احمر

9. Historie d' Alexander le Grand par Quinte- Curce, traduction en français, Tome II, Paris, 1834, p. 184

۱۰. نفیسی، سعید. «خلیج فارس در متون یونانی و لاتین و

تازی»، نشریه وزارت امور خارجه، تهران، شماره ۸، سال دوم

11. Encyclopédie de l'Islam, Vol. 1, p. 91

۱۲. ابن الفقیه، مختصر کتاب البلدان، به اهتمام دخویه (De

Goeje) لیدن ۱۸۸۵، ص ۸

۱۳. العلاقات النفسیه، به اهتمام دخویه، لیدن، ۱۸۹۱، ج هفتم،

ص ۸۴

(احمد بن عمر بن رسته، العلاقات النفسیه، ترجمه حسین

قره چانلو، امیر کبیر، تهران ۱۳۶۵، ص ۹۵)

۱۴. عجائب الاقالیم السبعه الی نهاية العماره، وین ۱۹۲۹،

ص ۵۹

(سهراب، عجائب الاقالیم السبعه الی نهاية العماره، ترجمه حسین

قره چانلو، سوره، تهران ۱۳۷۶)

۱۵. المسالك الممالك، به اهتمام استاد دخویه، لیدن ۱۸۸۹، ص

۲۳۳

(اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، مسالك و ممالك، به اهتمام ایرج

افشار، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۷،

ص ۸۹)

۱۶. مذار (به فتح میم) شهری بین واسط و بصره

(← مرصداطلاع).

۱۷. عجایب الهند، به اهتمام واندربلیت و مارسل دیویس، لیدن

۱۸۸۶، ص ۴۱

(ناخدا بزرگ شهریار راهرمزی، عجایب الهند، ترجمه محمد

ملک زاده، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۸، ص ۳۲)

۱۸. مسالك و ممالك، به اهتمام استاد دخویه، لیدن ۱۹۲۷،

ص ۲۸.

(اصطخری، همان، ص ۳۱)

۱۹. ایله (به فتح همزه) شهری بر ساحل دریای قلزم (احمر) بوده

است.

۲۰. مهریان، شهری بوده است در ساحل فارس بین آبادان و

سیراف (← مرصداطلاع).

۲۱. جنایه یا جنابا (به فتح جیم و تشدید نون) شهر کوچکی بر

ساحل فارس و آن همان بندر گناوه از بلوک دشتستان و از توابع

بوشهر است.

۲۲. سیراف، نام شهری بود در کنار دریای فارس در جانب شیراز

سوم: جغرافیدانان عرب و مسلمان این دو نام را از

یونانیان و خلف ایشان، رومیان، آموخته و در آثار خود

به کار برده اند؛ به خصوص دریای پارس را به اتفاق

خلیج فارس یا بحر فارس یاد کرده اند.

چهارم: نام خلیج فارس در همه زبانهای زنده دنیا، از

قدیمی ترین زمان تا کنون، پذیرفته شده است و همه ملل

جهان این دریای ایرانی را به زبان خود خلیج پارس

می خوانند.

پنجم: هم کیشان عرب نژاد ما، برای اینکه خلیجی را

به نام خود کنند، به تغییر نام خلیج پارس احتیاجی

ندارند؛ زیرا از ۲۵۰۰ سال پیش خلیجی به نام ایشان، که

فعلاً بحر احمر نام دارد، در منابع تاریخی و جغرافیایی

قدیم آمده و در مآخذ یونانی از پانصد سال قبل از میلاد

خلیج عربی خوانده شده است. هرودوت (وفات: ۴۲۵

ق م) نیز، با آنکه دریای پارس و عمان را ریتره یا دریای

سرخ می خواند، بحر احمر را با نام خلیج عرب یاد

می کند که این بهترین دلیل است که استفاده از نام خلیج

عربی برای بحر احمر قدیم تر از نام گذاری خلیج فارس

بوده است.

* مشکور، محمد جواد، «نام خلیج فارس»، مجموعه مقالات

خلیج فارس، مرکز مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران

۱۳۶۹، صص ۲۷-۱۱

منابع

1. Atlas Historique l'Antiquité, Paris, Presses Universitaires, 1955, Carte II

2. Kent, Roland G., Old Persian; American Oriental Society, Naw Haven-Connecticut 1953, p. 147 Dzc 10

3. Marquart, Eranshahr, etc (Berlin 1901)

۴. هرودوت، تاریخ، کتاب چهارم، بند ۴۰

5. Bunbury, A History of Ancient Geography (New-York, 1959), Vol. I, pp. 212-221; Vol. II, p. 443

6. Arriaen; Anabasis et India, etc. Paris, 1865

7. Géographie de Strabon, traduction du Grec en français, Paris, 1805, Deuxième livre, pp. 357-362

8. Bunbury, op. cit., Vol. II, Map of the World, p. 578

۳۳. صورة الارض، به اهتمام کرامس، لیدن ۱۹۳۸، ج ۱، ص ۴۲ (ابن حوقل، صورة الارض، ترجمه جعفر شعار، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۵، ص ۳۵)

۳۴. حدود العالم، از روی نسخه عکسی تومانسکی، به اهتمام بار تولد، چاپ لنینگراد و به اهتمام سید جلال الدین تهرانی، ۱۳۱۲، ص ۸.

۳۵. احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، به اهتمام استاد دخویه، لیدن ۱۹۰۶، ص ۱۷

(مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد. احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علی نقی منزوی، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران ۱۳۶۱، ص ۲۴)

۳۶. جهان نامه، به اهتمام بر شجفسکی، ص ۱۹

۳۷. ابن بلخی، فارسنامه، به اهتمام سید جلال الدین تهرانی؛ از روی نقشه چاپ کیمبرج، تهران ۱۳۱۲، ص ۱۲۴

۳۸. ابواب فی الصين و الترك من کتاب طبایع الحیوان، به اهتمام مینورسکی، لندن ۱۹۴۲، ص ۱۶

۳۹. نزهة المشتاق، رم ۱۸۷۸، ص ۹

(الحموی الحسني، عبدالله بن محمد بن محمد عبدالله بن ادریس. نزهة المشتاق، بی نا، رم ۱۸۷۸، ص ۹)

۴۰. معجم البلدان، قاهره ۱۹۰۶، ج ۲، ص ۶۸

(یاقوت حموی، معجم البلدان، بی نا، قاهره ۱۹۰۶، ج ۲، ص ۶۸)

۴۱. منظور شبه جزیره قطر است که بر ساحل شرقی جزیره العرب واقع و پایتخت آن دوحه است. (کحاله، عمر رضا، جغرافیه شبه جزیره العرب، ص ۴۴۸)

۴۲. شحر (به کسر شین و هاء)، شهری بر ساحل دریای هندو آن مرکز ولایت مهر در جنوب شرقی جزیره العرب است، همان، ص ۴۳۱

۴۳. مرباط (به کسر میم)، شهری بین عمان و حضرموت که در قدیم بندرگاه ظفار بوده و اکنون متروک و خراب است، همان، ص ۴۳۴

۴۴. آثار البلاد قزوینی، به اهتمام وستفلد، گوتینگن ۱۸۴۸، ص ۱۵۴

(قزوینی، محمد مراد بن عبدالرحمان، آثار البلاد و اخبار العباد، به تصحیح سید محمد شاهمرادی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۰۴)

۴۵. عجایب المخلوقات، به اهتمام وستفلد، لایپزیک ۱۸۴۸،

به مسافت ۶۸ فرسنگ، و سالهاست خراب گشته و جز یک محله از آن باقی نمانده که آن را بندر طاهری گویند و اکنون از توابع کنگان است (← فسانی، فارسنامه، ص ۲۴۴)

۲۳. دبیل (به فتح دال) جایی نزدیک یمامه و به قولی بین یمامه و یمین (← مرصداطلاع). ظاهراً باید دبیل همان دبول (Dabul) بندری بر کنار کنگان (Konkan) در دریای هند از ایالت پیشاور باشد، ←

Dezobry et Bachelet, Dictionnaire Général de Biographie et d'Histoire, Paris 1889

۲۴. مولتان، Moultan، شهری است از ایالت پنجاب در ۸ کیلومتری ساحل رود چیناب (← همان، ج دوم، ماده "Moultan")

۲۵. مروج الذهب، به اهتمام باریبه دومینار، پاریس ۱۸۶۱، ج ۱، ص ۲۳۸

(مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۰۷)

۲۶. ابله (به ضم همزه و باء و تشدید و فتح لام) شهری بود بر کنار شط العرب در زاویه خلیجی که در آن بصره واقع است (← مرصداطلاع)

۲۷. التنبيه والاشراف، بغداد ۱۹۳۸، ص ۳۵

(مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. التنبيه والاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۹، ص ۳۹)

۲۸. میان رودان، جزیره‌ای است در پایین بصره که شهر آبادان در آن واقع است. (← مرصداطلاع)

۲۹. بهمن اردشیر، این ناحیه را امروز بهمن شیر گویند و نزدیک آبادان است.

۳۰. البدء والتاریخ، به اهتمام کلمان هوار، پاریس ۱۹۰۷، ج ۴، ص ۵۸

۳۱. التفهیم لاوایل صناعة التنجیم، به اهتمام استاد جلال همایی، تهران ۱۳۱۸، ص ۱۶۷

(ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد. التفهیم لاوایل صناعة التنجیم، به اهتمام استاد جلال الدین همایی، تهران ۱۳۱۸، ص ۱۶۷)

۳۲. قانون مسعودی، حیدر آباد دکن ۱۹۵۵، ج ۲، ص ۵۵۸

- ص ۱۰۴. حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، به اهتمام محمد دبیرسیاقی، تهران ۱۳۳۶، ص ۱۶۴
۵۵. خريدة العجايب، قاهره ۱۳۰۳، ج ۱، ص ۹۱
۵۶. همان، ج ۱، ص ۹۴
۵۷. رحلة ابن بطوطة، مصر ۱۳۲۲، ج ۲، ص ۱۳۹
- (ابن بطوطة، سفرنامه، ترجمه محمد علی موحد، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۱۹۹)
۵۸. صبح الاعشى، در ۱۴ جلد، دارالکتب، قاهره از سال ۱۹۱۳ تا ۱۹۲۰، ص ۲۴۱
۵۹. حاج خليفه، جهان نما، استامبول ۱۱۴۵، ص ۷۸
۶۰. سامی، شمس الدين محمد. قاموس الاعلام، استامبول ۱۳۰۶
۶۱. سامی، شمس الدين محمد. همان، استامبول ۱۳۱۷
۶۲. دائرة المعارف البستانی، بیرون ۱۸۸۳، ج ۷، ص ۴۵۷
۶۳. سوسه، احمد. العراق فی الخوارط القديمة، خارطة رقم ۷
۶۴. هرودوت، همان، کتاب دوم، بند ۱۱
Histoire d'Hérodote, traduction de Pierre Saliat, Paris, 1864
- سوسه، احمد. همان، خارطة رقم ۸. «تاریخ هیروdotus الشهير»، بیروت ۱۸۸۶، ج ۱
۶۵. سوسه، احمد. همان، خارطة رقم ۹
66. Géographie de Strabon, Paris, 1805, pp. 357-362.
67. Bunbury: op. cit., Vol. II, p. 78 ("Map of the World According to Ptolemy").
۶۸. حدود العالم، چاپ تهران، ص ۸
(حدود العالم، همان، ص ۸)
۶۹. حاج خليفه، همان، ص ۷۷
- قزوینی، ابو عبد الله زکریا بن محمد بن محمود المکمونى، عجایب المخلوقات، به تصحیح نصر الله سبوحی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۹، ص ۳۲
۴۶. همان، ص ۱۱۴
۴۷. تقویم البلدان، پاریس ۱۸۴۰، ص ۲۳
(ابوالفدا، تقویم البلدان، ترجمه عبدالمحمد آیتی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۹، ص ۳۲)
۴۸. تیز (به کسر تاء) نام شهری بر ساحل مکران (← یاقوت حموی، ج ۲). این محل اکنون طیس نام دارد و در شمال بندر چابهار است.
۴۹. سینیز (به کسر سین) شهری بر ساحل فارس در نزدیکی گناوه (← مراد الاطلاع)
۵۰. نخبة الدهر، لایزیک ۱۹۲۳ (اندلس)
(دمشقی، شمس الدين محمد بن ابی طالب انصاری، نخبة الدهر فی عجایب البر و البحر، ترجمه سید حمید طبیبیان، اساطیر، تهران ۱۳۸۲)
۵۱. نهاية الارب، الکتب، قاهره ۱۹۳۳، ج ۱، ص ۲۴۴
(نوری، احمد بن عبد الوهاب، نهاية الارب، الکتب، قاهره ۱۹۳۳، ج ۱، ص ۲۴۴)
۵۲. الخط (به فتح خاء و تشدید طاء) به معنی ساحل قطیف و عقیق و قطر است و آن جزء بحرین قدیم که بین بصره و عمان قرار داشته، بوده است. (← یاقوت حموی، ماده «الخط و بحرین»؛ و نیز کحاله، عمر رضا، جغرافیه شبه جزیره العرب. صص ۲۶۳-۲۶۵)
۵۳. این ناحیه امروز جزء هفت شیخ نشین هم پیمانان در خلیج پارس است.